



## نظریه‌های سیاسی جدید در اسرائیل

بوده است. طی دهه‌های اخیر نظریه پردازان اسرائیل کوشیده‌اند با ارایه تئوریهای مختلف به نحوی براین مشکلات غلبه نمایند. در تحقیق حاضر سعی براین است که مشکلات و نظریه‌های ارایه شده برای حل آنها مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

اسرائیل از بدو تأسیس همواره دچار مشکلاتی عمده از نظر تنوع فرهنگی، نژادی و زبانی و... بوده است. چگونگی ادغام گروههای مهاجر از نقاط مختلف اعم از غرب و شرق عالم در داخل اراضی اشغالی فلسطین، ایجاد یکنواختی فرهنگی و دستیابی به وحدت و یکپارچگی و بالاخره تأمین امنیت داخلی از عمده دغدغه‌های اصلی کارگزاران این رژیم از بدو تأسیس

### تنوع نژادی جامعه اسرائیل

با تأسیس رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۷، یهودیان از حدود ۱۰۴ کشور و با انگیزه‌های متفاوت به این سرزمین کوچ کرده‌اند. در این کشور به ۸۰ زبان

مختلف تکلم می‌شود. اگرچه سیاستمداران آن در طول سالهای گذشته سعی کرده‌اند این ملیت‌های مختلف آسیایی، اروپایی و آفریقایی را با یک دین و زبان واحد متحد سازند، ولی به‌طور کامل موفق نشده‌اند و لذا تفسیر و تحلیل‌های گوناگونی از دیانت و مذهب رواج یافته و اختلاف زبانهای مادری و نیز وابستگی‌های فرهنگی به سرزمین‌های اصلی، این فاصله‌ها را بیشتر کرده است.

میخائیل سلرز نویسنده اسرائیلی می‌گوید: یهودیان همیشه می‌گویند ما در آن کشورها خود را یهودی می‌دانستیم، ولی در اینجا خود را وابسته به آن کشورها می‌دانیم. امروزه علاوه بر گروه‌های کوچک که بر اساس موطن اصلی تقسیماتی دارند، دو گروه بزرگ یهودی به نامهای «اشکنازیم» و «اسفراذیم» در جامعه اسرائیل بسیار برجسته‌اند.<sup>۱</sup>

اشکنازیم (یهودیان اروپایی) از امتیازات خاصی برخوردارند. آنها پس از مهاجرت از روسیه و اروپا، خود را پایه‌گذار اصلی اسرائیل می‌دانند، ولی اسفراذیم با اینکه در ترکیب جمعیتی اسرائیل دارای اکثریت هستند، در مشاغل دست‌دوم

مانند زراعت، کارهای یدی و کارخانه‌ها فعالیت می‌کنند و از درآمد کمتری نیز برخوردارند. آنها از سمت‌های مهم دولتی مانند رهبری احزاب و هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها و نیز اداره‌شکتهای بزرگ، رهبری سندیکاها و کارگری و پستهای مهم دولتی محروم هستند. در بین این گروه، مهاجران اتیوپیایی هستند که از یهودیان درجه دوم محسوب شده و به ندرت به آنها اسرائیلی اصیل اطلاق می‌شود. آنها اکثراً نمی‌توانند با زبان عبری صحبت کنند. حامییم الیعازر، اتیوپی الاصل برجسته می‌گوید، اردوگاه‌های آنها شبیه تبعیدگاه‌های سیاهان در آفریقای جنوبی می‌باشد.<sup>۲</sup>

علاوه بر این، با تأسیس این رژیم و علی‌رغم فشارهای زیاد برای کوچاندن اعراب، تعدادی از فلسطینیان در سرزمین اصلی خود (بیشتر در مناطق الجلیل، المثلث و النقب) باقی ماندند و حکومت نظامی را تحمل کرده و از قوانین آن اطاعت کردند. این گروه برای احقاق حق خود، بعدها در چارچوب نظام سیاسی موجود، به فعالیت پرداخته و در سالهای

دهه ۵۰ و ۶۰ دست به تشکیل احزاب زدند. آنها در آن سالها چندان موفق نبودند تا اینکه سرانجام در سالهای دهه ۸۰، احزاب مستقل عربی در اسرائیل شکل گرفت و در نیمه های این دهه، دو حزب بزرگ عربی، گروه پیشرو و جبهه دموکراتیک برای صلح و مساوات «حداش» رسماً کار خود را آغاز کردند.

اگرچه کوچ یهودیان به اسرائیل تعداد آنها را به شدت افزایش داده است، ولی اعراب نیز بسیار زیاد شده اند و آخرین آمارها (آغاز سال ۱۹۹۳) نشان می دهد، تعداد آنها (بدون در نظر گرفتن قدس شرقی) در حدود ۸۰۰ هزار نفر می باشد. در انتخابات تابستان ۱۹۹۲ تعداد اعراب نسبت به یهودیان حدود ۱۶ درصد بود که می توانستند ۱۴ کرسی پارلمان (کنیست) را اشغال کنند.<sup>۳</sup>

**نگرشهای سیاسی متفاوت در مورد نقش مذهب**

در سایه چنین ملیتها و اقوام مختلف و نیز وجود یک گروه عربی تقریباً قابل

ملاحظه، نگرشهای سیاسی متفاوت و اختلافات گسترده ای برای نقش مذهب در اداره جامعه نیز به چشم می خورد که بعضاً در تناقض باهم هستند.

در یک نگرش ساده می توان مجموعه این گروههای سیاسی را با توجه به نگرش به مذهب و نقش آن در هدایت جامعه به صورت زیر تقسیم کرد:

۱- گروه اول، یهودیانی هستند که تفکری سنتی داشته و به اصالت مذهب و نقش آن در هدایت جامعه، عقیده راسخ دارند. آنها مجموعه اصلاح گران و محافظین در دین را خارج از یهودیت می دانند و عقیده دارند، طلاب مدارس دینی نباید به خدمت سربازی بروند و می گویند باید قانونی وضع شود که مقدار وابستگی افراد و تطابق نگرشها با دین کنترل شود. این گروه عقیده دارند، حکومت و جامعه اسرائیل باید کاملاً از دین تأثیر بگیرد. احزاب مسفدال، آگورات یسراییل، شاس، یهودت، هتورات، لیکود و هتخیا، از این دسته هستند.

۲- گروه دوم، به روابط دین و حکومت اهمیت می دهند، ولی حق انتخاب و گزینش را برای خود محفوظ می دارند و نیز به اصولی

مانند مساوات، آزادی و حقوق بشر و غیره... عقیده دارند. احزاب کار، لیبرالی (جدا شده از حزب لیکود) از این دسته محسوب می شوند.

۳- گروه سوم، کاملاً به جدایی دین از

سیاست معتقدند و هرگونه فعالیت سیاسی در زیر چتر دین را مردود می دانند و در عین حال به تنزیه دین عقیده کامل دارند، آنها می گویند بخشودگی های سربازی طلاب دینی باید از بین برود و آنها به دست ارتش سپرده شوند. جنبش های تسومت، مولیدت، میرتس از این موضع حمایت می کنند.

با توجه به چنین تنوعات فکری و عقیدتی و اشاعه فرهنگها و سنن مختلف و همچنین لزوم انطباق با تغییرات گسترده و

فراگیر منطقه ای و جهانی، اتخاذ تصمیمات و خط مشی های مهم و استراتژیک از مشکلات اساسی اسرائیل به عنوان یک دولت و رژیم سیاسی در گذشته و حال بوده است. با گذشت نیم قرن از تأسیس این رژیم، دولتمردان سیاسی در کمتر مواردی به یک اتفاق و اجماع سیاسی دست یافته اند و صرفاً در دوره هایی که موجودیت رژیم با

خطرات جدی خارجی روبرو شده، آرامش و ثبات بر آن حاکم بوده و زمانی که صلح در ارتباط با خارج از مرزها در جریان بوده، درگیری و مناقشات داخلی به اوج خود رسیده است.

**ضرورت ترسیم یک استراتژی مشترک**  
این تشتت آرا مانع از آن نشده است که تحلیل گران و تئوریسین های سیاسی اسرائیلی به ضرورت ترسیم یک استراتژی مشترک جهت نیازمندی های ملی فکر نکنند، آنها همیشه در این اندیشه بوده اند تا یک سیاست استراتژیک ملی منطبق با طرح و نقشه بلندمدت را تنظیم کنند که بتواند چتر حمایتی مناسبی در برابر تحولات احتمالی و ناگهانی باشد.

بویژه اینکه در حال حاضر نمی توان برای تحولات و درگیریهای منطقه ای معیارها و اصول ثابت و تغییرناپذیری را مدنظر داشت، زیرا عوامل خارجی و تغییرات پیچیده منطقه ای و بین المللی در آن تأثیر بسزایی دارند. دستاوردهای تکنولوژی-نظامی و برخوردها و تداخل منافع جهانی، درگیریهای منطقه خاورمیانه

را به یک بحران بین‌المللی مبدل ساخته است.

این رژیم به دلایل متعددی، از جمله: تقویت بنیهٔ اعراب و بالارفتن هزینهٔ تسلیحاتی دفاعی و خطرات نهفته در یک حملهٔ ناگهانی و ناتوانی بسیج نیروها

به خاطر نوع این خطرات (حملات موشکی و شیمیایی یا غیره...) زمان امنیت کلاسیکی را تمام شده تلقی می‌کند و پیروزی‌های میدان جنگ را برای نیازهای امنیتی کافی نمی‌داند. رژیم اسرائیل به دنبال یک

استراتژی سیاسی جدیدی است تا نه تنها به اهداف درازمدت خود دست یابد، بلکه بدون جنگ و خونریزی از هرگونه حملهٔ احتمالی و ناگهانی در امان بوده و امنیت خود را تضمین نماید.

برای سیاستمداران اسرائیل ثابت شده است که رسیدن به یک پیروزی نظامی ضرورتاً به موفقیت سیاسی منتهی نمی‌شود و شاید در بعضی موارد، نتیجهٔ معکوس نیز داشته باشد، زیرا این پیروزی در شرایط خاصی ممکن است عامل تشنجات و تهدیدی برای امنیت سیاسی محسوب شود. تلاش برای حفظ دستاوردهای میدان جنگ نه تنها

پرهزینه بوده و سرمایه‌های جانی و مالی زیادی را می‌طلبد، بلکه در نهایت نقطه آغازین بحران امنیتی هم می‌باشد و همچنین ممکن است محرکی برای جنگ جدیدی شود.

**ترسیم نقش اسرائیل در تئوری خاورمیانه جدید**

خاورمیانهٔ جدید با پتانسیل‌های موجود، با سرعت تمام در حال تغییر و تحول است و وجود سرمایه‌های خدادادی و سرعت رشد فکری و فرهنگی آن در دهه‌های اخیر آستان حوادثی است که ممکن است زبانه‌های آن به تحولات اجتماعی و سیاسی و خشونت‌های قهرآمیز سیاسی بینجامد که در طول دوره‌ای کمتر از دو نسل، قابل کنترل و هدایت نباشد. بنابراین ضرورت ترسیم یک استراتژی جایگزین برای سیاست‌آهنین گذشته برای اسرائیل بسیار عقلایی به نظر می‌رسد. مخصوصاً اینکه فشارهای ناشی از اشغال سرزمین دیگران هر روز حادث‌تر شده، تهدیدهای نظامی، اقتصادی و اجتماعی برای اخراج فلسطینیان نیز به نتیجهٔ ملموسی نرسیده است و تکرار حوادث دوران سالهای

(۱۹۴۸) نیز بسیار بعید به نظر می‌رسد.

منطقه خواهد بود.<sup>۵</sup>

در چنین شرایطی محتوای ذهنی رهبران اسرائیل ظاهراً این است که اسرائیل محور اقتصادی منطقه گردد و از یک کشور نظامی گرا به کشوری با ثبات و آرام و مأمّن متخصصان تکنولوژی و علوم جدید، شرکتهای، بانکها، خدمات سیاحتی و سرمایه‌های بین‌المللی و کشوری با تکنولوژی پیشرفته و برتر در منطقه و در تمام زمینه‌ها از جمله صنعت، زراعت و اقتصاد تبدیل شود.<sup>۴</sup>

روزنامه معاریو می‌نویسد: «از زمان تأسیس رژیم اسرائیل و شاید قبل‌تر از آن تئوریسین‌ها و رهبران سیاسی آن اهمیت ویژه‌ای برای منطقه خاورمیانه، به خصوص خلیج فارس قایل بوده‌اند و این منطقه را برای گستره حیاتی دولت خود لازم و ضروری می‌دانسته‌اند. منطقه‌ای که با بازارهای گسترده و سرمایه‌های کلان نفتی و گسترش جغرافیایی آن می‌تواند زمینه لازم برای اجرای طرحهای اقتصادی کلان را فراهم کند و اسرائیل با تکنولوژی به‌عاریت گرفته از غرب و آمریکا و داشتن متخصصان فنی ضرورتاً گرداننده چرخه اقتصادی

از طرف دیگر مراودات اقتصادی منطقه با اسرائیل و دستاوردهای سیاسی عاملی خواهد شد تا این رژیم از خطراتی که از طرف این کشورها متوجه آن می‌شود مصونیت یابد. اسرائیل از سالهای دهه ۷۰ نگرانی خود را به خاطر تقویت زرادخانه‌های نظامی کشورهای خلیج فارس پنهان نکرده است و لابی امریکا (هسته طرفدار اسرائیل) در سالهای دهه ۷۰ و ۸۰ بیشترین فشار خود را به توقف و یا کنترل کمی و یا کیفی معاملات تسلیحاتی با این کشورها وارد کرده است. این رژیم بارها نگرانی شدید خود را از نفوذ و توسعه نقش عراق و ایران در خلیج فارس ابراز داشته است.

در بین سالهای ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰، با تکیه به اصل اساسی «اجماع استراتژیک» که الکساندر هیگ پایه‌گذاری کرد، اسرائیل با پشتیبانی مستقیم و یا غیرمستقیم امریکا در تحولات منطقه و ترتیبات امنیتی خلیج فارس شرکت داشته و مراکز مطالعات سیاسی و استراتژیک آن و نیز نظریه پردازان آن اظهارات زیادی در این زمینه داشته‌اند که

شاید بتوان همه آنها را در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- استراتژی سیاسی- اقتصادی به تدریج در حال جایگزین شدن با استراتژی سیاسی- نظامی است و قدرت نظامی در آینده صرفاً به عنوان بازویی جهت کم کردن و یا توسعه نفوذ در دیگر نقاط جهان به کار گرفته خواهد شد. کفه استراتژی سیاسی- اقتصادی در روابط بین المللی سنگین تر شده و از این اهرم پرفشار می توان در تغییر ایدئولوژیها و رژیمها استفاده کرد. شکست سنگین شوروی سابق و بسیاری از کشورهایی که از نظر نظامی قدرتمند بودند، ولی دست به ساختار اقتصادی خود نزدند و در نتیجه از تحولات اقتصادی جهان عقب افتاده و فروپاشیدند، می تواند نمونه بارزی بر این ادعای آنها باشد.

۲- کشورها و نیز اسرائیل سعی خواهند کرد خود را به گروه های اقتصادی بین المللی پیوند داده و در نظام های جهانی و منطقه ای ممزوج شوند تا از این طریق قدرت تولید، تحقیق و بازرگانی خود را بالا ببرند و مشکلاتی را که دولتها قادر به حل و فصل آن نیستند از سرراه خود بردارند.

۳- سازمانها و مؤسسات بین المللی جدیدی تأسیس خواهند شد تا از خطراتی که صلح بشری را تهدید می کند جلوگیری نموده و نیز مانع انتشار سلاحهای غیرمتعارف، تروریسم، و مواد مخدر شوند. عدم هماهنگی با خانواده بین المللی باعث خواهد شد تا این کشور نتواند از نفوذ و قدرت خود در این سازمانها استفاده کند و از منافع ملی خود حراست نماید.

۴- دانشها و تکنولوژی در آینده هرچه بیشتر در جهت خدمت به بالا بردن کیفیت زندگی بشر در کره زمین هدایت خواهد شد و نفوذ انسان در فضا و بهره برداری از آن در جهت مقاصد انسانی هرچه بیشتر ادامه خواهد داشت.

۵- نظام بین المللی و سیستم نوین جهانی، صلح بین اعراب و اسرائیل را ضروری می نماید و این صلح ممکن است به صورت تشکیل اتحادیه ای از کشورها از جمله دولت فلسطین محقق یابد و اسرائیل جزئی از این اتحادیه خواهد بود و صلح مزبور می تواند در بردارنده اهداف ذیل باشد:

تشکیل گروه اقتصادی خاورمیانه ای،

نظام همکاری امنیتی، تبادل امنیتی مشترک از جمله تقلیل نیروهای نظامی، جلوگیری از سلاحهای غیرمترعارف، همکاری مشترک در زمینه مبارزه با تروریسم، برپایی حکومت کنفدرالی اردنی - فلسطینی و تعیین مرزهای مشترک اسراییل با همسایه های خود.

اگرچه در عمل مشخص شد که طرحهای آنها صرفاً ارزش تئوری دارد و در اجرا با مشکلات زیادی مواجه بوده است. آنها در مقابل اتهامات جریانهای راست افراطی که خواهان تخلیه اعراب از سرزمینهای فلسطینی و اشغال آنها بودند، در موضع انفعالی قرار گرفته و مجبور به عقب نشینی های زیادی شده اند.

### تفاوت دیدگاههای دو جناح سیاسی عمده اسراییل

برای روشن شدن مواضع جریانهای راست شاید بهترین منبع، کتاب رهبر این رژیم تحت عنوان «مکانی در زیر آفتاب»<sup>۵</sup> باشد که به نقادی دیدگاههای چپگرا پرداخته و می نویسد: تبلیغات عربی توانسته است به افکار عمومی اسراییل القاء کند که ما این سرزمین را غصب کرده ایم و تا قلب کشور را به آنها باز نگردانیم صلح برقرار نخواهد شد، اما «من این را می گویم زیرا صلح با اعراب در نتیجه عدم توانایی اعراب در نابودی اسراییل و گرفتن سرزمین های خودشان محقق شده است و به صرف بازگرداندن این مناطق، جنگ نیز آغاز خواهد شد.»

رهبران احزاب کار و چپگرا برای اسراییل افق های دورتری را مدنظر دارند ولی اختلافات عدیده آنها با احزاب راست و محافظین مذهبی و بخصوص حزب قدرتمند لیکود که هم اکنون زمام امور را در اسراییل به دست خود دارد، مشکلات عدیده ای به وجود آورده است. احزاب دیدگاه های متفاوت و بعضاً متناقضی در مورد فرایند صلح دارند و نقاط ضعف آنها در این مورد هرچه بیشتر آشکار شده است.

احزاب و جریانهای چپگرا طرح سیاسی خود را براساس جداسازی دولت فلسطینی و اسراییلی و تشکیل دولتی ضعیف در کنار اسراییل پی ریزی کرده اند،

وی اضافه می کند، در نتیجه سیاست های حکومت رابین، محافل عربی و فلسطینی به این جهت گرایش پیدا کرده اند



جامعه ایجاد کرده است و هرگاه از نظر روانی نوعی امنیت در این جامعه مطرح شده، مشکلات و تضادهای فرهنگی و قومی و نژادی، دستیابی به وحدت و یکپارچگی در جامعه اسرائیل بر طرح مشکلات امنیتی تأکید کرده اند و از همین روست که جناحهای افراطی و تندرو سیاسی این جامعه همواره در پیشبرد نظریات سیاسی خود و جذب آرای عمومی طی چند دهه اخیر موفقتر عمل کرده است.

تهیه کننده: محمد قهرمانی

#### یادداشتها:

۱. روزنامه اسرائیلی همودیع
۲. روزنامه اسرائیلی عال همشمار
۳. تلویزیون اسرائیل
۴. روزنامه اسرائیلی معاریو
۵. ناتانیاوو، نخست وزیر فعلی اسرائیل.



که باید اسرائیل را ابتدا با مراحل قانونی در مرزهای قبل از سال ۱۹۶۷ متوقف کرد تا در مراحل بعدی آن را به کلی از بین ببرند، زیرا نابودی آن در مرزهای فعلی امکان پذیر نیست.

ناتانیاوو در مورد شکست صلح جاری می گوید: «از آغاز توافقنامه اسلو تاکنون، نه تنها درگیرها کمتر نشده، بلکه خشونت ها در مناطق اشغالی بیشتر نیز شده است و این آرزو در میان اعراب رشد پیدا کرده که خواهند توانست اسرائیل را در مرزهای ۱۹۴۷ محدود ساخته و آن را برای همیشه از بین ببرند.»

#### نتیجه گیری

جامعه اسرائیل برای غلبه بر تشتهای قومی، فرهنگی، نژادی و دینی تاکنون نتوانسته است به یک استراتژی ملی دست یابد، اما آنچه به تجربه این جامعه به آن دست یافته، این است که مسائل امنیتی همواره می تواند زمینه ای برای ایجاد وحدت باشد، تا جایی که جامعه اسرائیل هر زمان با تهدید خارجی روبرو بوده، فشار خارجی نوعی وحدت و یکپارچگی را میان احاد این